

کتاب «نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی» منتشر شد

۲۹ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۳

کتاب نظریه و تمدن اسلامی نوشته حسن بلخاری قهپی به همت انتشارات سوره مهر منتشر شد.

در مقدمه این کتاب می خوانید: تاریخ هنر و معماری در تمدن اسلامی، نمایانگر جلوه‌هایی عظیم، باشکوه، کم‌نظیر و بل‌بی‌نظیر است. شکوه این آثار نه صرفاً برخاسته از ذوق و احساس زیبایی‌شناسانه هنرمندان و معماران مسلمان، که در نوعی الهیات نظری و در بُعدی شهودی، نهفته است. لیک در حالی که تمدن‌های دیگر، اصول و مبانی مشخصی در تبیین بنیان‌های نظری هنر و معماری خویش تدوین نموده‌اند، تمدن اسلامی این اصول و مبانی را هرگز به صورت شفاف و روشن، تئوریزه ننموده و مکتبی تحت عنوان فلسفه هنر اسلامی بنیاد نگذاشت.

مباحث عمیق و دقیق حکمای ملمان نیز پیرامون بنیادهایی چون خیال، تخیل، صور مثالی، عالم مثال، نور، رنگ و ... که خود بنیاد اصلی ظهور یک مکتب حکمی نیرومند در تحلیل و تأویل آثار هنری و معماری تمدن اسلامی بود، در ساحت فلسفه و کلام، کارکردی فلسفی و کاملاً تئولوژیک یافتند و این معنا تمدن اسلامی را با موقعیت غریبی در عرصه هنر مواجه نمود؛ موقعیتی که منتقدان و متفکرانی را برانگیخت تا مواضعی سخت در تردید و انکار اسلامیت هنر اسلامی برگزینند: «در اسلام، دین مانع هنر‌هاست» (دانیل بورستین) و نیز «در هنر اسلامی هیچ چیز اسلامی وجود ندارد» (تری آلن) و «نظر طنزآمیز «اسلامیت» هنر اسلامی را مسلمانانی اختیار کردند که خبر نداشتند که این نظر چه ریشه عمیقی در دیدگاه کاملاً فرهنگی غرب نسبت به شرق دارد».

این موقعیت غریب، حاصل سه امر است:

اول: از یک سو کمتر کسی را می‌توان یافت که در شکوه، عظمت و خیره‌کنندگی آثار هنری و معماری اسلامی از الحمرا تا تاج‌محل کوچک‌ترین تردیدی به خود راه دهد.

دوم: کمتر محققى را می‌توان یافت که به حکمت و فلسفه اسلامی واقف بوده و در عین حال قدرت ابداع حکما و فلاسفه مسلمان را در ارائه دقیق‌ترین و عمیق‌ترین مباحث بنیادی مربوط به هنر (چون قوه خیال و عالم مثال) منکر شود، همچون هانری کربن که تفاوت فلسفه اسلامی با فلسفه غرب را در این می‌دانست که این تمدن به پشتوانه قرآن و حکیم متألهی چون شیخ اشراق،

«عالم مثال» دارد و فلسفه غرب ندارد، یا ژیلبر دوغان اندیشمند دیگر فرانسوی که «تمامی پیشرفت‌های روانکاوی عصر جدید را در برابر نظریه خیال منعکس در فتوحات مکیه در حد مطالعاتی ابتدایی و ماقبل تاریخی می‌داند».

سوم: لیک با این وجود، تمدن اسلامی، فاقد نظام و مکتبی است که این مبانی را در راستای آن آثار، تدوین و تنظیم کرده باشد، لاجرم آرای نامحققانه کسانی که نمونه‌هایی از آن در سطور فوق گفته آمد، از چنین بستری برخاسته و نشئت می‌گیرد.

بنابراین تبیین رابطه‌ها و تدوین اصول نظری حاکم بر این هنر (و معماری) که سابقه‌ای بیش از دوازده قرن در آفرینش آثار و کمترین سابقه را در عرصه نظر و نظریه‌پردازی دارد، کاری است بس دشوار (اما نه غیرممکن). زیرا از یک سو با بنیان‌های نظری بسیار نیرومندی در قرآن، روایات و آرای حکما مواجهیم و از سوی دیگر آثاری که عظمت و شکوهشان نشان می‌دهد بدون شک ریشه در بنیان‌های نظری بس نیرومندی داشته و به حکم عقل محال است خودرو، ظهور یافته یا محصول تقلید صرف از دیگر تمدن‌ها باشند.

فرض بر این است که بنیان نظری هنر، زیبایی و معماری در تمدن اسلامی نظریه «قدر» است. این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مستندات تاریخی و مطالعات تحقیقی و با در نظر گرفتن فصل مشترک معماری و هنرهای مختلف اسلامی (یعنی هندسه) و با غور و بررسی در آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام، آرای حکما و فلاسفه مسلمان و نسبت وسیع و وثیق هنر و فتوت و صنعت با حکمت در تمدن اسلامی، تلاش نموده است نظریه‌ای زیربنایی و بنیادین (نظریه قدر) برای تبیین تئوریک هنر و معماری اسلامی به دست دهد.

سؤالات اصلی تحقیق

۱. هنر و معماری اسلامی در فرم و محتوای خویش دارای مبانی خاصی بوده یا صرفاً از سبک‌ها و قواعد سرزمین‌های متصرفه بدون هیچ قید و شرطی تقلید کرده است؟

۲. در حالی که دین اسلام، تقلید بی‌قید و شرط از احکام و قواعد دیگران را بر اساس قاعده «فی سبیل» رد کرده و می‌کند و این معنا نافی سؤال اول است، آیا در مورد هنر و معماری اسلامی امری ایجابی را جایگزین آن ساخت؟

۳. آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر(ص)، اصل تقریر (یا به تعبیر اصولیین «سیره عقلا» که به معنای پذیرش مسائل جاری و مستحدثه، به شرط سازگاری با مبانی دینی و عقلی است) را مبنای مواجهه با مسائل جاری و جدید نموده بود. آیا می‌توان گفت همین اصل، بنیاد اصلی ظهور هنر و معماری اسلامی گردید؟ (با استفاده از سبک‌ها و قواعد رایج حاکم بر هنرهای سرزمین‌های متصرفه).

۴. اگر اصل تقریر، با در نظر گرفتن شرط حاکم بر آن (ضرورت سازگاری با مبانی دینی) تنها می‌توانست مواردی خاص را شامل گردد در این صورت آیا می‌توان پذیرفت دینی چون اسلام (به عنوان اکمل ادیان) در بقیه موارد سکوت اختیار نموده و نظریه‌ای ارائه نکرده باشد؟

۵. فرضیاتی که در پی خواهد آمد (و جزو مسلمات تاریخی است) مثبت و مؤید این معناست که هنر و معماری اسلامی نه صرفاً بر اساس رویکرد قبضی فقه و نیز نه بر اساس قاعده بسطی تقریر، هر فرمی را تحریم یا از هر چیزی تقلید نکرده است، بلکه به نظر می‌رسد روشی بسیار قاعده‌مند را انتخاب و شاهکارهایی از هنر و معماری با فرم و محتوای خاص خویش آفریده است.

هنر و معماری در طول تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی ماهیتی کاملاً کارکردی داشته و صنعتگران و هنرمندان، در قالب نظام استاد - شاگردی و به تجربه این فنون را می‌آموختند و نه در یک نظام تحصیلی و آکادمیک به معنای امر وزین خود (نظامی که فی‌نفسه می‌تواند بستر نظریه‌پردازی باشد)، بنابراین بستری طبیعی برای نظریه‌پردازی شکل نمی‌گرفت.

صفات و ویژگی‌های متمایز هنر و معماری اسلامی

۱. هنر اسلامی نسبت به هنر مذاهب و مشاربی چون مسیحیت، بودیزم و هندوئیسم که در آنها پیکره‌تراشی و شمایل‌نگاری یک اصل رایج می‌باشد، انتزاعی‌تر بوده و پرداختن به صورت انسانی در آن چندان جایگاهی نداشته و ندارد.

۲. هنر و معماری اسلامی، طبیعت‌گرا (به معنای صوری آن) نیست. برخلاف هنر ایران (پیش از اسلام)، یونان و رم، هنر اسلامی از طبیعت تقلید صرف نمی‌کند. وجود آثار هنری نمادین و اسطوره‌ای در تمدن‌های مذکور نیز، به دلیل حضور اصل تجسد - یا تجسم انسانی مفاهیم متافیزیکی - الزاماً این آثار را به آثاری تجریدی یا انتزاعی تبدیل نمی‌کند.

۳. تمامی کوشش هنرمند غربی بعد از قرون وسطی این است که در ترکیب‌بندی، پرسپکتیو اثر را چنان به تماشا گذارد که چشم ناظر، جهان را آن‌گونه می‌نگرد، همچون نقاشی معیار آن دوره یعنی مدرسه آتن، اثر را فائل (شاید متأثر از غلبه سوپرتکتیویته بر ابژکتیویته که مهم‌ترین تحول فلسفی پس از رنسانس بود). این معنا در هنر اسلامی مکانتی ندارد زیرا هنرمند مسلمان تلاش می‌کند به مخاطب خود پیام‌آموزد که چگونه عالم را (و در اصل آیات الله) و در عرصه هنر، اثر هنری، را بنگرد.

۴. هنر و معماری اسلامی نسبت به هنر و معماری یونانی، رمی و رنسانس درون‌گرا تر است.

۵. در هنر و معماری اسلامی نظم، آراستگی و تناسب حضوری کامل دارد.

۶. هندسه در تمامی ابعاد هنر و معماری اسلامی حضور دارد. به عبارتی هیچ اثر هنری یا عمارت اسلامی را یافت که از هندسه تهی

کتاب «نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی» به قلم حسن بلخاری قهی، به همت انتشارات سوره مهر در ۴۵۳ صفحه و به تعداد ۲۵۰۰ نسخه منتشر و روانه بازار نشر شد.

منبع: مهر

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۰۷۹/کتاب-نظریه-هنر-زیبایی-تمدن-اسلامی-منتشر-اسلامی-تمدن-زیبایی-هنر-نظریه>